

راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر

فرزاد جهان بین^۱

فتح الله پرتو^۲

چکیده

بیداری اسلامی (انقلاب‌های نوظهور جهان عرب) واجد تحولاتی است که سیاست خارجی تمام بازیگران منطقه از جمله ایران را متأثر خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران که برخاسته از انقلابی مذهبی است، در مواجهه با این تحولات، توأمان فرصت و چالش‌های متعددی را در عرصه سیاست خارجی راهبردی خود شاهد بوده که برآیند این روند، الزام‌گزینش راهبردی قابل اعتنا برای تأمین امنیت و استفاده از فرصت‌ها را گوشزد می‌کند. این پژوهش با توجه به بافت منطقه خاورمیانه و رهیافت‌های متنوع نظری در عرصه سیاست بین‌الملل، اتخاذ راهبرد منطقه‌ای ایران مبتنی بر رویکرد نظری «رتالیسیسم تدافعی» را از قابلیت بیشتری جهت توفیق در مواجهه با تحولات منطقه دانسته، تا ضمن افزایش قدرت ملی، خصومت‌های رقبای منطقه‌ای را نیز بر نیانگیزد. در این راستا، ایران ضمن تعریف دو حلقه فوری و غیرفوری در محیط امنیتی خویش، سعی در استفاده از دو ابزار استراتژیکی و ایدئولوژیکی برای رفع نگرانی‌های راهبردی خود نموده است تا ضمن برطرف نمودن تهدیدات امنیتی از یک طرف و از طرف دیگر با حمایت از اکثر انقلاب‌های منطقه در راستای افزایش نقش منطقه‌ای خود، پیروزی جبهه اسلامی و تقویت محور مقاومت اسلامی گام بردارد.

کلید واژه‌ها: راهبرد سیاست خارجی ایران، رتالیسیسم تدافعی، رتالیسیسم تهاجمی، ایدئولوژی،

استراتژی، بیداری اسلامی

Email: ff5meh@yahoo.com

Email: fparto60@yahoo.com

تاریخ تصویب نهایی: ۹۱/۶/۱

۱- دکترای مطالعات انقلاب اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی(ره)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۳

مقدمه

به اذعان بسیاری از کارشناسان، سلسله حوادثی که با خودسوزی یک جوان تونسوی در سال ۲۰۱۰ میلادی آغاز شد، بعد از گذشت حدود دو سال اکنون از جهت اهمیت در کنار رخدادهایی چون فروپاشی امپراطوری عثمانی، تأسیس رژیم صهیونیستی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نهایتاً حادثه ۱۱ سپتامبر، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ پرفراز و نشیب خاورمیانه معاصر تلقی شود؛ یعنی رویدادهایی که به واسطه نتایج و پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند منشاء تحولات عظیمی در خاورمیانه قرن بیست و یکم باشد. نسبت به این تحولات مواضع مختلفی اتخاذ شده و بر اساس این مواضع، نامگذاری‌هایی نیز صورت گرفته است. برخی جریان‌های ملی‌گرا و ناسیونالیستی از آن به «بهار عربی»^۱ یاد می‌کنند و دسته بندی منطقه‌ای که هماهنگ با منافع غرب و قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا است، این جنبش‌ها و انقلابات را به «اصلاحات ساختاری»^۲ جهت ایجاد دموکراسی و نهادهای دموکراتیک تعبیر می‌نمایند. دسته سوم دیگر که نگرش غالب مردم مسلمان منطقه، احزاب و جنبش‌های اسلامگرا بوده و مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نیز هست، با توجه بر بنیان و شعارهای اسلامی این انقلاب‌ها، از این فرآیند به «بیداری اسلامی»^۳ یاد می‌کنند. سقوط حکومت‌های اقتدارگرای مصر، تونس، یمن، لیبی و تحولات بحرین و عربستان باعث نوعی دسته‌بندی منطقه‌ای و بین‌المللی پیرامون وضعیت موجود شد. موضع‌گیری در قبال این انقلاب‌ها به صورت یک وضعیت یکدست و هماهنگ نبوده است و بنا به اقتضای منافع بازیگران ذینفع و به صورت مصداقی و بعضاً با دخالت غیر قانونی در امور داخلی بعضی از این کشورها راهبردهای متفاوتی اتخاذ شده است. جنبش‌های انقلابی که هنوز راه درازی تا تصمیم‌سازی در عرصه ملی خود در پیش دارند، در شرایط فعلی توان تشکیل یک جبهه واحدی جهت همبستگی برای پاسداشت مطالبات مردمی خود را ندارند و برخی دولت‌های منطقه موسوم به «جریان ارتجاع» هم‌آوا با کشورهای فرمانبردار همچون آمریکا و جبهه ناتو به همراه رژیم اسرائیل در راستای اخلاف در تحقق اهداف این انقلاب‌ها گام برمی‌دارند. دولت‌های بلوک ارتجاع و غرب، کوشش ایران برای ارتقای

^۱. Arab Spring

^۲. Structural reforms

^۳. Islamic Awakening

نقش منطقه‌ای خود را، افزایش «قدرت نسبی»^۱ در خاورمیانه القاء کرده و اهداف راهبردی ایران را تهاجمی، فرصت طلبانه و ایدئولوژیک می‌دانند. بیداری اسلامی و تحولات پس از آن، از یک طرف بنیان شکل‌گیری مجمعی از احزاب اسلامگرا را نشان می‌دهد که به دنبال راه یافتن در ساخت قدرت کشورهای انقلابی‌اند و از طرف دیگر، با احتمال نفوذ عوامل ارتجاع منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در دست یازیدن به تنش‌های مذهبی، فرهنگی و نژادی معادلات منطقه‌ای و قانون بازی آن را پیچیده‌تر کرده است. مجمع محافظه کار منطقه تلاش کرده است، با سوء استفاده از تحریم‌های وضع شده بین المللی علیه ایران، برنامه هسته‌ای و فشارهای فرامنطقه‌ای در جهت اعمال فشار بر ایران گام برداشته و با طرح موضوع سوریه و فشار بر آن، روند رو به رشد بیداری اسلامی خاورمیانه را به محاق حاشیه بکشاند. این مسائل موجب شد تا با توجه به وضعیت موجود در خاورمیانه نوین، این سؤال مطرح شود که در مواجهه با بیداری اسلامی، راهبرد بهینه سیاست خارجی ایران کدام است؟ و ایران متأثر از بیداری اسلامی چه نوع فرصت‌هایی را به دست آورده و با چه چالش‌های احتمالی در برابر این انقلاب‌ها روبه‌رو خواهد شد؟ این تحقیق با استفاده از داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در پی پاسخگویی به این سؤالات خواهد بود.

الف- تعریف مفاهیم و چارچوب نظری

۱- سیاست خارجی

سیاست خارجی یک کشور برآیند پروسه پیچیده و چند وجهی تصمیم‌گیری است که تعداد متعددی از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی در آن دخالت داشته و هر کدام از بازیگران هدف متفاوتی را پیگیری می‌نمایند. نقطه آغازین سیاست خارجی هر کشوری نیازها و آرمان‌هایی است که به عنوان اهداف، مطرح شده و برای تحقق و تأمین آنها تلاش می‌گردد. اهداف خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

^۱ . The relative strength

۱. اهداف ملی: آنهایی هستند که برای حفظ و تحقق منافع ملی یک کشور از قبیل حفظ استقلال، تمامیت ارضی و امنیت ملی و رفاه عمومی جامعه در محیط صلح آمیز مورد توجه می‌باشند. این نوع کشورها معمولاً معتقد به حفظ وضع موجود می‌باشند.

۲. اهداف فراملی: کشورهایی که با توجه به ایده‌آل‌های حاکم بر جامعه خود با دید وسیع‌تر از تأمین منافع ملت و جامعه خود احساس رسالتی فرامرزی می‌نمایند، به طوری که منافع ملی را تحت الشعاع منافع جهانی و یا منطقه‌ای از دیدگاه خود و یا بخشی از آن می‌بینند (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۰).

در واقع، سیاست خارجی به تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی مربوط می‌شود که از نظر دولتمردان یک کشور جنبه برون مرزی دارد (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۵). در این میان، تئوری پردازان روابط بین‌الملل بر این عقیده‌اند که سیاست خارجی هر کشور مستقیماً با عناصر قدرت ملی آن کشور شامل عناصر نسبتاً پایدار و عوامل تحول پذیر مرتبط است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۹۷).

کشورها در عرصه سیاست بین‌الملل با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود حداکثر کوشش را جهت تأمین منافع ملی و دست یافتن به اهداف و آرمان‌های خویش به کار می‌گیرند. بنیان‌های نظری حاکم بر رفتارهای عملی سیاستگذاران خارجی دولت‌ها جهت کسب منافع ملی متعدّدند؛ لیکن چپش یک شالوده نظری اساسی برای تأمین منافع ملی کشورها متأثر از بافت داخلی آنها و ساختار محیط پیرامونی و نظام بین‌الملل نقش محوری دارد. این پژوهش به جهت بافت منطقه‌ای خاورمیانه، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای، نگرش‌های متفاوت و متعارض اعتقادی و ایدئولوژیکی، «رویکرد نظری رئالیسم» را در اتخاذ راهبردهای سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه علی‌الخصوص در برابر بیداری نوین اسلامی و تحولات پس از آن برگزیده است.

۲- رئالیسم

رئالیسم^۱ بر سه مؤلفه «دولت گرایی»^۲، «بقا»^۳ و «خودیاری»^۴ بنیان گذارده شده است.

1. Realism
2. Statism
3. Survive
4. Self help

رویکرد رئالیستی سیاست خارجی بقا را اصلی‌ترین انگیزه رفتار بین‌المللی دانسته و معتقد است بدون موجودیت عنصر بقا در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی جهت افزودن توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل گام برنخواهد داشت. بر این اساس افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای حداکثر سازی قدرت جهت صیانت از حفظ امنیت و بقای سیاسی فراهم می‌کند (Waltz, 1979: 112).

دولت بازیگری خردورز و اصلی‌ترین بازیگر در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. بقاء انگیزه اصلی در سیاست بین‌الملل بوده و از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است، لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری ضروری‌ترین قاعده عمل است (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۸۸: ۱۴۴). رئالیسم به رغم منتقدانش مهم‌ترین تلاشی است که تاکنون برای تبیین رفتارهای دولت در محیط آنارشیک بین‌الملل صورت گرفته است و به گفته رابرت کیوهین^۱: «واقعگرایی نقطه آغاز خوبی را برای تحلیل «همکاری» و «اختلاف» به دست می‌دهد؛ زیرا ساختار حشوآمیز آن و مفروضات بدبینانه‌ای که در مورد رفتار و دولت‌ها مطرح می‌کند، مانع از آن است که آرزوهایمان را به عنوان امور صحیح و واقعی بپنداریم» (Keohane, 1984: 245).

رویکرد رئالیستی در سیاست خارجی شامل دو انشعاب رئالیسم تدافعی و تهاجمی است. نگاهی به عملکرد و اهداف جمهوری اسلامی ایران در منطقه پس از وقوع بیداری اسلامی نشان از پیروی ایران از سیاستی واقعگرایانه دارد، اما آیا چنین سیاستی تهاجمی است یا تدافعی؟ در ابتدا، با توصیف و تحلیل رئالیسم تهاجمی و تدافعی ضمن آشنایی اجمالی با این رویکردها، راهبرد اتخاذی ایران در برابر بیداری اسلامی و تحولات ناشی از آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲- رئالیسم تهاجمی

ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که رئالیسم تهاجمی^۲ در پی افزایش «قدرت نسبی» دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

^۱ Robert O. Keohane

^۲ Defensive Realist

براین اساس دولت‌ها به دنبال افزایش امنیت‌اند و تنها زمانی در جهت توسعه قدرت و نفوذ خود برمی‌آیند که احساس ناامنی نمایند. در واقع حضور دولت‌ها در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط احساس ناامنی صورت می‌گیرد (Walt, 1987: 1-49).

رنالیسم تهاجمی که از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی رئالیسم سیاسی است، نقطه آغاز مباحث گفتمانی خود را بر گرایش‌های تهاجمی، نیات تجدید نظر طلبانه قدرت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح سیستم بین‌المللی قرار داده است و با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌المللی، معتقد است که آنارشی، رقابت دایمی قدرت بین قدرت‌های بزرگ را به ارمغان می‌آورد. از این نظر، سیستم بین‌المللی همواره رقابت‌های امنیتی بین قدرت‌های بزرگ را شاهد خواهد بود که البته، زمانی به نقطه پایان آن می‌رسیم که یک قدرت بزرگ با توانایی‌های نسبتاً بالاتر از سایر رقبای، توانایی تبدیل شدن به یک هژمون^۱ جهانی را از خود کند. در چنین شرایطی، رسیدن آن قدرت بزرگ به امنیت مطلق را شاهد خواهیم بود؛ از این رو، بر اساس آموزه‌های جان میرشایمر^۲، هر قدرت بزرگی که بخواهد این فرآیند را طی کند و به مرحله هژمون جهانی، یعنی به امنیت مطلق برسد، نخست، باید به همراه انگیزه‌ها و گرایش‌های تجدید نظر طلبانه در استراتژی‌های کلان جهانی‌اش، توزیع قدرت جهانی را به نفع خود متحول کند. بنابراین، بین مراحل مقاصد تجدید نظر طلبانه، گرایش‌های تهاجمی، تغییر توزیع قدرت جهانی، حرکت به سمت هژمون جهانی و دستیابی به اهداف مطلق، رابطه تسلسل‌وار و پیوسته‌ای وجود خواهد داشت (Mearshiemer, 2001: 43). در این رویکرد بقا، هدف بنیادین کشورها است، به ویژه اینکه، دولت‌ها به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی داخلی خود هستند. در واقع، بقا پیش شرطی برای موفقیت و دستیابی به دیگر اهداف است؛ دولت‌ها بازیگران عقلایی در صحنه سیاست بین‌الملل‌اند که از محیط پیرامونشان آگاه و درباره چگونگی بقا در این محیط به صورت «استراتژیک»^۳ می‌اندیشند (Herz, 1950: 30-32).

ساختار غیر متمرکز و ماهیت بی‌نظم نظام بین‌الملل جو بی‌اعتمادی و خودیاری را موجب می‌شود تا شرایطی را مهیا کند که به معما یا «معضل امنیت»^۴ بپردازد. در واقع، در شرایط

1. Hegemone

2. John Mearshiemer

3. Strategic

4. Security Dilemma

آنا‌رشی و معضل امنیت، کشورها همدیگر را به سختی رصد کرده و از خود واکنش نشان می‌دهند؛ به نحوی که هرگونه تلاش یک کشور جهت افزایش قدرت خود با عکس‌العمل دفاعی دیگران مواجه می‌شود (دهقانی، ۱۳۸۶: ۶۴). در رئالیسم تهاجمی بر افزایش قدرت به عنوان هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل توسط قدرت‌های بزرگ تأکید می‌شود. در این راستا، نقش توان نظامی، خود اتکایی در تحصیل امنیت، دولت محوری در مرجع امنیت و آنا‌رشی توجه ویژه می‌شود. از نظر رئالیست‌های تهاجمی رفتارهای رقابت آمیز در جهت کسب قدرت از پنج فرض متأثر از سیستم بین‌الملل ناشی می‌گردد و این پنج فرض اساسی عبارتند از:

- وجود آنا‌رشی در سیستم بین‌المللی
 - عدم اطمینان دولت‌ها از مقاصد و نیت یکدیگر
 - بقا
 - عقلایی بودن قدرت‌های بزرگ.
 - دارا بودن میزانی از توانایی‌های نظامی تهاجمی (کامل، ۱۳۸۲: ۸-۷).
- بنابراین رئالیسم تهاجمی که بیشتر بر محوریت دولت‌های بزرگ تأکید دارد، بر افزایش قدرت دولت‌ها که با کاهش توان رقبایشان همراه است، انگشت می‌گمارد. این رویکرد با رفتاری تهاجمی سعی در برهم زدن واقعیت‌های موجود داشته و به دنبال تغییر وضع موجود است تا از طریق کسب قدرت؛ به صورت هژمون جهانی یا منطقه‌ای مبتنی بر مؤلفه نیروی نظامی دست یابد.

۲-۲- رئالیسم تدافعی

در مقابل، «رئالیسم تدافعی»^۱ فقط پیگیر «امنیت نسبی» دولت‌ها در عرصه بین‌الملل است (Taliaferro, 2000: 158-159). این تئوری نخستین بار توسط کنت والتز^۲ در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. از نظر وی، در ساختار آنا‌رشیکی نظام بین‌الملل، هیچ منبع قدرت برتری جهت اجبار دولت‌ها به پیروی وجود ندارد. در چنین نظامی دولت‌ها خصوصاً قدرت‌های بزرگ در جهت افزایش قدرت خود تلاش می‌کنند. گاهی دولت‌ها با رفتاری تهاجمی برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند و افزایش قدرت را بهترین وسیله برای تضمین بقای خود در

^۱ Defensive realism

^۲ Kenneth Waltz

ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌دانند و از طرف دیگر، خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل باعث می‌شود که این قدرت‌ها در عرصه سیاست خارجی خود رفتاری تدافعی در پیش گرفته و انگیزه چندان برای افزایش بیش از حد قدرت خود نداشته باشند (کازمی و اخوان، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

به عقیده نظریه پردازان «رتالیسم تدافعی»، اصول و قواعد نظام بین‌الملل به گونه ای است که نتیجه رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ را منتهی به شکست دانسته و پیشنهاد آن حفظ موازنه قوای موجود در نظام بین‌الملل و عدم تلاش برای افزایش قدرت خود جهت دگرگون ساختن ساختار موجود در نظام بین‌الملل است.

به عبارت دیگر، رتالیسم تدافعی روی دیگر سکه رتالیسم تهاجمی است که مفروضات جان میرشایمر را در باب الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها نپذیرفته است (Harrison, 2007: 15).

در رتالیسم تدافعی، «دغدغه امنیت» اساسی‌ترین مسأله است. به عبارت دیگر، نگاه رتالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رتالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند. سؤال اصلی برای این گروه از رتالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به بیشینه‌سازی قدرت روی آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده است، این دو نحله رتالیستی را متمایز ساخته‌اند (Krishner, 2010:4).

رتالیست‌های تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند (Jervis, 1999:42-43). برخلاف رتالیسم تهاجمی، فرض رتالیسم تدافعی این است که آنارشیک بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها که این را در می‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی اقدام به

گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). بنابراین، امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه قدرت. و تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، سایرین بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (Victor, 2006).

رابرت جرویس یکی از نظریه پردازان اصلی رئالیسم تدافعی می‌گوید: "دولت‌ها بدون کاهش امنیت دیگران می‌توانند خود را حفظ کنند و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنان ترجیح یابد؛ حتی افزایش اساسی در امنیت دولت‌ها فقط مقدار ناچیزی از امنیت سایر دولت‌ها را کاهش داده و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان «حفظ وضع موجود» می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار گردند. بنابراین دولت‌ها با رضایت از فرصت‌های فراهم شده، از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به ضمانت‌هایی برای امنیت خویش چشم می‌پوشند (Jervis, 1978: 178).

۳-۲- وجوه افتراق رئالیسم تدافعی و رئالیسم تهاجمی

رئالیسم‌های تهاجمی و تدافعی علی‌رغم اشتراکات فراوان، از جمله تکیه هر دو بر دولت محوری، خودیاری و بقاء، از یکدیگر متفاوت می‌باشند. عمده‌ترین وجوه تفاوت آنان در دو سطح زیر عبارتند از:

۱-۳-۲- نگرش به قدرت و میزان آن

در حالی که رئالیست‌های تدافعی به قدرت، نه به منزله یک هدف، بلکه به مثابه ابزاری برای حفظ امنیت نگاه می‌کنند، رئالیست‌های تهاجمی، از جمله میرشایمر، «قدرت» را یک هدف تلقی می‌کنند و اصولاً هدف اساسی قدرت‌های بزرگ را کسب قدرت بیشتر می‌دانند. مکتب رئالیسم تدافعی بر «عوامل ساختاری»^۲ در سطح سیستم بین‌المللی بسیار تأکید می‌کند. به اعتقاد بری

¹ Robert Jervis

² Structural Factors

بوزان^۱، والتز به طور کلی بر تأثیر الزامات و محرک‌های سیستمی به طور کلی بر رفتار تمامی دولت‌ها و بر رفتار سیستم تأکید فراوان دارد (بوزان، ویور و دو ویلد، ۱۳۸۶).

از نظر رئالیست‌های تدافعی، فرض اینکه دولت‌ها به دنبال به حداکثر رساندن امنیت خود هستند، همیشه محدودیت‌های ساختاری‌ای را موجب می‌شود که دولت‌ها را در رسیدن به آن هدف یاری نمی‌کند؛ بنابراین، از نظر رئالیست‌های تدافعی، احتمال از دست دادن امنیت در شرایط آناشری از یک‌سو و مخالفت دیگر قدرت‌ها در قالب شکل دادن موازنه^۲ علیه آن کشور باعث می‌شود تا دولت‌ها تمایلات قدرت فزاینده خود را کنار نهند و به میزان موجود، اکتفا و سیاست‌های حفظ وضع موجود را دنبال کنند. از این رهگذر، قدرت نمی‌تواند یک هدف محسوب شود؛ چرا که اهداف قدرت‌ها به دلیل موانع ساختاری عقیم خواهند ماند. بنابراین، قدرت به وسیله‌ای برای دفاع از یک قدرت تبدیل خواهد شد؛ نکته‌ای که نگرش رئالیستی ساختاری مبین آن است.

۲-۳-۲- نگرش نسبت به ساختار بین الملل

از نظر رئالیست‌های تدافعی، «ساختار بین المللی»^۳ انگیزه و محرک اندکی را برای دولت‌ها فراهم می‌آورد تا ابزارهای بیشتری را برای کسب قدرت جست‌وجو کنند. در عوض، ساختار بین‌الملل دولت‌ها را به حفظ تعادل و «موازنه قدرت»^۴ موجود سوق می‌دهد. از نظر آنان، حفظ قدرت به جای افزایش آن، هدف اصلی دولت‌هاست. اما رئالیسم تهاجمی معتقد است قدرت‌های طرفدار وضع موجود سیاست‌های جهانی به ندرت پیدا می‌شوند؛ زیرا، سیستم بین‌المللی محرک‌های قدرتمندی را برای دولت‌هایی که به دنبال فرصت‌هایی هستند تا قدرت بیشتری نسبت به سایر رقبای خود کسب کنند، فراهم می‌آورند و برخی از قدرت‌ها از چنین شرایطی بهره کافی خواهند برد. اگر سودهای به دست آمده از هزینه‌ها بیشتر باشد، از نظر برخی از رئالیست‌های تدافعی، در اثر الزامات بسیار قوی سیستم بین‌المللی، به ندرت تهاجم با موفقیت همراه خواهد بود و قدرت مهاجم در پایان، مجازات و تنبیه می‌شود. این الزامات عبارتند از:

یک: دولت‌های تهدید شده، علیه متجاوز موازنه ایجاد می‌کنند.

¹ Barry Buzan

² Balance

³ International Structure

⁴ Balance Of Power

دو: موازنهٔ دفاعی - هجومی که معمولاً برای دفاع شکل می‌گیرد و پیروزی را عملاً با مشکل روبه‌رو می‌کند.

به بیان دیگر، رئالیست‌های تهاجمی معتقدند که هرج و مرج موجب به حداکثر رساندن قدرت نسبی می‌شود. دولت‌ها زمانی منافعشان را در خارج توسعه و گسترش خواهند داد که برداشت تصمیم‌گیرندگان مرکزی از افزایش قدرت نسبی خود حکایت داشته باشد. توانایی‌های نسبی به میزان فراوانی نیت دولت‌ها را شکل می‌دهد و اتصال بین الزامات سیستمی و استمرار سیاست خارجی دولت‌ها ارتباط نسبتاً مستقیمی است، اما برخلاف رئالیست‌های تهاجمی، رئالیست‌های تدافعی معتقدند که آناش‌ی همیشه محرک‌هایی را برای به حداکثر رسانیدن قدرت فراهم نمی‌آورد. اغلب اوقات، سیاست‌های خارجی معتدل بهترین راه تأمین امنیت می‌باشند. از این رو، ارتباط بین محرک‌های سیستمی و گزینه‌های سیاست خارجی یک دولت اغلب غیرمستقیم، پیچیده و بحث‌برانگیز است.

۳- بیداری اسلامی

بیداری اسلامی به سلسله رخدادهایی اطلاق می‌شود که از دسامبر ۲۰۱۰ با خود سوزی محمد بو عزیز در تونس شروع و باعث سرنگونی حکومت‌های عربی تونس، مصر، لیبی و یمن شد. رخدادهای سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ جهان عرب که در کشورهای ذکر شده به علاوه تحولات اردن، بحرین و شرق عربستان در حال جریان است، را به «جنبش بیداری اسلامی» تعبیر می‌کنند. علاوه بر جنبش بیداری اسلامی، واژه‌هایی مثل انقلاب‌های عربی، بهار عربی نیز مترادف آن به کار می‌روند.

بیداری اسلامی، در مقاطع مختلف می‌تواند علل و عوامل مشترک داشته باشند، برخی از این عوامل موجب خلق شرایط فعلی عبارتند از:

- ماهیت استبدادی حکومت‌های عربی
- گسترش فساد و رانت خواری بین ارکان حکومت که بزرگ‌ترین علت گسترش فساد، ماهیت استبدادی و یا انحصار قدرت به دست افراد و یا خانواده خاص است.

- فاصلهٔ طبقاتی

- عدم تطبیق قوانین با احکام اسلامی

- فقر

- وابستگی حکام به کشور و فرهنگ بیگانه و از بین رفتن کرامت ملی
- حوادث بیدار کننده منطقه‌ای و جهانی، از جمله بحران فلسطین.
- بیداری نوظهور اسلامی شرایط جدیدی از تحولات رو به پیشرفت منطقه خاورمیانه در حوزه تمدنی اسلام به شمار می‌رود که دارای ویژگی‌های متعددی است:
- بیداری اسلامی ملت‌ها که نمونه و مصادیق آن در تمرکز حرکت‌های اسلامی در نمازهای جمعه و مخالفت مردم با نظام استکباری در مبانی تعلیم دینی می‌توان یافت.
- حضور جوانان و زنان در محور موج آزادی خواهانه و شعائر اسلامی
- حضور توده‌های مردم و نخبگان
- بهره برداری معارضه اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی و معیشت جوامع (عبداللهیان، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

ب- فرصت‌ها و چالش‌های حاصل از جنبش بیداری اسلامی برای ایران

جنبش بیداری اسلامی و مجموعه تحولات جهان عرب، رخدادهایی هستند که در همسایگی جمهوری اسلامی ایران با پیوندهای ژئوپولوتیکی و همبستگی‌های ایدئولوژیک، الزاماتی بر سیاست خارجی ایران تحمیل می‌نماید. این روند فرصت‌ها و چالش‌هایی توأمان را فراروی سیاستگذاران عرصه خارجی ایران قرار خواهد داد که به اجمال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- فرصت‌های بیداری اسلامی برای ایران

بیداری اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران دارای فرصت‌هایی است که در افزایش توان ملی و بالتبع بالابردن امنیت ملی نقش اساسی خواهند داشت؛ اهم این فرصت‌ها عبارتند از:

۱-۱- مخالفت نهضت‌های انقلابی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا:

آمریکا با بهره‌گیری از مشکلات موجود در خاورمیانه، درصدد بقای اسرائیل، تکمیل روند صلح خاورمیانه و جلوگیری از شکست آن، دسترسی به نفت، ممانعت از ظهور یک دشمن مسلط یا گروه‌های همسوی مخالف منطقه‌ای، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی از طریق تحکیم ثبات داخلی و نشر هراس پروری در میان کشورهای منطقه است. وابستگی سران رژیم‌های گذشته کشورهای انقلابی به آمریکا و

دخالت‌های متعدد این کشور قبل و پس از انقلاب در امورات داخلی آنان، سیاست‌های میلیتاریستی در کشورهای افغانستان، عراق و حمایت بی‌دریغ از رژیم اسرائیل باعث نفرت ملل منطقه و نهضت‌های عربی نوظهور از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا شده است. انقلاب‌های اخیر عربی را چه ملی بدانیم و چه مذهبی و یا تلفیقی از هر دو، نکته‌ی اساسی و اشتراک همه‌ی این گرایش‌ها، دوری از سیاست‌های آمریکا است. لذا با توجه به همخوانی و یا دست کم موازی بودن منافع ملی و اهداف سیاست خارجی ایران با مطالبات آمریکا ستیزانه‌ی ملل عرب و نهضت‌های انقلابی آنان، جمهوری اسلامی ایران از این جهت منافی مهم و فرصت ساز را در عرصه‌ی معادلات راهبردی سیاست خارجی منطقه‌ای خود شاهد خواهد بود.

۲-۱- انقلاب‌های خاورمیانه و تبعات منفی آن بر اسرائیل

بی‌شک، رژیم صهیونیستی مهم‌ترین بازنده‌ی تحولات جهان عرب است. سرنگونی مبارک، تقویت مطالبات مردمی و اسلامگرایی مردم عرب باعث مخالفت بیش از پیش با این رژیم شده است. جهان عرب هم به جهت ایدئولوژیکی و هم از لحاظ ملی‌گرایی نسبت موضوع فلسطین زخم خورده‌اند. از بین رفتن حکومت‌های سرکوبگر و همراه با این رژیم، مجال دشمنی و ستیز آشکار با اسرائیل را وسیع‌تر کرده است که نمونه‌ی این ستیزهای اخیر، حمایت مردمی از ملت فلسطین، بازگشایی گذرگاه رفح و حمایت محمد مرسی رئیس‌جمهور جدید مصر، از دولت حماس بوده است. تسخیر سفارت رژیم اسرائیل در قاهره به همراه تظاهرات پی در پی جهت قطع روابط سیاسی و الغای پیمان کمپ دیوید نمونه‌ی دیگری از این تحول درونی مصر پس از انقلاب می‌باشد. قرارداد صلح با مصر که نقش استراتژیک مهمی برای اسرائیل دارد، تکیه‌گاه بخش عمده مفروضات امنیتی اسرائیل طی سه دهه اخیر است. تغییر در ساخت قدرت مصر، به ویژه امکان اوج‌گیری قدرت اخوان المسلمین، و [دستیابی این گروه به پست‌های ریاست جمهوری در کنار پارلمان فعلی که حداکثر آن را به دست آورده‌اند] اصول امنیت اسرائیل را با تغییر همراه می‌کند. با اینکه می‌توان گفت در کوتاه مدت و مادام که ارتش مصر کنترل اوضاع را در اختیار دارد، قرارداد صلح ثابت باقی خواهد ماند، اسرائیل باید از نزدیک، پیامدهای وضعیت داخلی در مصر را بر سیاست خارجی مصر و بر اصول نظامی آن دنبال کند (میلشتاین، ۱۳۹۰:

۲۹۲). از دیدگاه اسرائیل، تحولات اخیر «جهان عرب»^۱ به ویژه انقلاب مصر، متضمن چالش‌های امنیتی و کاهش فرصت‌های سیاسی است. هر چند بحران خاورمیانه در مراحل ابتدایی خود است، اما می‌توان گفت که اکثر کشورهای منطقه شاهد فروپاشی رژیم‌های سنتی‌اند که به ثبات و امنیت معروف بودند. در خصوص فلسطین، حوادث اخیر در کشورهای عربی می‌تواند در غیاب هم پیمانان منطقه‌ای قدرتمندی مانند مبارک، بر شدت فشارها بر محمود عباس بیفزاید. از طرفی دیگر، حماس از همه این عوامل سود برده و احساس می‌کند که اوضاع به نفع آنها پیش می‌رود. از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد که تاکنون ناآرامی‌های جهان عرب، اعتقاد حاکم بر جوامع بین‌المللی را دربارهٔ اینکه جنگ اسرائیل و فلسطین مهم‌ترین منبع عدم ثبات در منطقه است، دچار تزلزل کرده باشد. بنابراین، تحولات اخیر باعث کاهش فشار سیاسی بر اسرائیل نشده و مشروعیت آن را افزایش نداده است. در سطح امنیتی نیز ضعف نیروهای مصری، راه را برای قاچاق سلاح و ابزار نظامی و ارسال جنگجویان به نوار غزه هموار کرده است (میلشتاین، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

۳-۱- سقوط سران مرتجع وابسته و مخالف انقلاب اسلامی ایران

جنبش بیداری اسلامی با سقوط حکام عربی ضد ایران فرصت دیگری جهت افزایش نقش منطقه‌ای به ایران داده است. حمایت‌های این حکام از تجاوز صدام، سیاست‌های آمریکا و مخالفت با برنامه‌های ایران جهت حمایت از مردم فلسطین از جمله این موارد است. پناه دادن رژیم گذشته مصر به شاه فراری ایران، مسدود کردن دروازه‌های غزه و فشار بر آن در جنگ ۲۲ روزه توسط مصر، در کنار سرکوب الحوثی‌ها به بهانه نفوذ ایران توسط یمن و همکاری تونس با رژیم صهیونیستی، دشمن درجه یک استراتژیک ایران از جمله موارد این نوع معاندت با ایران بوده است. سرنگونی، مرگ این دیکتاتورها و تعویض ساختاری رژیم‌های گذشته به صورت کلی برای ایران فرصت ساز است. کنار رفتن این حاکمان و تسلط مردم بر سرنوشت خودشان باعث کناره‌گیری نسبی از آمریکا، غرب و رژیم اسرائیل شده و موازی شدن خواسته‌های مردمی این کشورهای انقلابی با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران نشان از چرخشی اساسی در

^۱. Arab World

سیاست‌گذاری‌های جدید پساانقلابی کشورهای انقلابی منطقه حکایت می‌کند که طبیعتاً ایران در این واقعیت ذی‌نفع است.

۴-۱- افزایش مطالبات اسلامی و قدرت‌گیری گروه‌های اسلامگرا در کشورهای انقلابی

هرچند پیرامون بحث اسلام‌گرایی و اسلام‌خواهی در جوامع دوباره متولد شده عرب، نمی‌بایست زود قضاوت نمود. لیکن تمایل قلبی حداکثری ملل عرب به اسلام و ارزش‌های اسلامی یقیناً با گذر زمان در کنار دو عامل منافع و اقدامات غرب و کارآمدی و توان بالفعل جنبش‌های اسلامگرا در تأمین آرامش اجتماعی-اقتصادی و اقتدار سیاسی، فعل و انفعالاتی را سبب می‌شود که پیش‌بینی آینده آن را دشوار می‌سازد.

تحلیل تاریخی به ما نشان می‌دهد که خاورمیانه در طی ۶ دهه گذشته عمیقاً در گیرودار اقتدارگرایی، معضلات اقتصادی و اجتماعی، سلطه طلبی آمریکا و شکست‌های تحقیرکننده از دشمن صهیونیستی بوده است. در عین حال، الگوهای چپ و راست که برای مدت‌های مدیدی مدعی حل این معضلات و بحران‌ها بودند به واسطه ناتوانی درونی و ایجاد دامنه‌های جدیدی از مشکلات، اعتبار خود را از دست داده‌اند. ماهیت این جنبش‌ها را می‌توان با بررسی آنچه در این تحولات طرد می‌شود و آن چه به عنوان خواسته از سوی فعالان و حاضران مطرح می‌شود دریافت. آنچه در خیزش‌های اخیر طرد و نفی می‌شوند به زبان ساده عبارتند از سکولاریسم، اقتدارگرایی، غرب‌گرایی، ایده‌سازش با غرب و اسرائیل و وضعیت اسف‌بار اقتصادی و اجتماعی در مقابل نیز آنچه خواسته می‌شود، عبارتند از خواست اجرای اسلام، تحقق آزادی، تحقق استقلال ملی و بازیابی کرامت اسلامی و ملی، ایستادگی در مقابل سلطه طلبی و نهایتاً شکل دادن به الگویی کارآمد از مدیریت اقتصادی و اجتماعی در کشورهای انقلابی است. سابقه فعالیت برخی از این گروه‌ها به بیش از دو دهه اخیر باز می‌گردد. این نیروها حتی در دوره اوج ملی‌گرایی در خاورمیانه نیز به حیات خود ادامه دادند و به عنوان رقیب ملی‌گرایان برای رویارویی با پیشروی کمونیسم در منطقه مطرح بودند. شاید استبداد داخلی و استعمار خارجی که پیامد آن پس از سال‌ها خود را در قیام‌های اخیر نشان داد، مهم‌ترین دلیل تجدید حیات این نهضت‌های اسلامی بوده است؛ جنبش‌هایی که هرکدام تعریف خاص و بدیع از اسلام داشته و در بسیاری موارد ایده‌های هم‌دیگر را قبول ندارند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۱۳).

۵-۱- افزایش حمایت‌های مردمی و منطقه‌ای از مطالبات مردم فلسطین

به لحاظ تاریخی، نوعی ملازمت بین مسأله فلسطین و جهان عرب به وجود آمده است، به نحوی که هرگونه تغییر و تحول در جهان عرب، مستقیماً بر مسأله فلسطین اثر می‌گذارد. بنابراین، صعود و نزول جنبش‌های قومی و بیداری اسلامی تأثیر بلافصلی بر موضوع فلسطین دارد. پسرقت‌های سال‌های اخیر مسأله فلسطین با پسرقت‌هایی که جهان عرب، پس از امضای قرارداد کمپ دیوید توسط مصر در سال ۱۹۷۸ و فروپاشی نظام منطقه‌ای عربی بعد از جنگ دوم خلیج فارس با آن روبه رو شده بود، ارتباط داشت (ابراش، ۱۳۹۰: ۲۸۱). احتمال تشکیل کشور مستقل فلسطینی و قدرت‌یابی افکار عمومی ضد اسرائیلی در منطقه واقعیت دیگری متأثر از بیداری اسلامی خواهد بود که رژیم صهیونیستی را با وضعیت پیچیده‌ای مواجه کرده است.

تحولات خاورمیانه که منبعث از بیداری اسلامی است، رژیم اسرائیل را به جهت از دست دادن هم پیمانان منطقه‌ای به وضعیت پیش از «پیمان کمپ دیوید»^۱ عقب رانده و با دشواری‌های امنیتی پیچیده‌ای مواجه نموده است (عبداللهیان، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

۶-۱- افزایش فضای مانور منطقه ای ایران

تضعیف اقتدار حکومت‌های مستبد و سنتی در جهان عرب فضا را برای اعمال نفوذهای بیشتر ایران و افزایش قدرت ملی باز کرده است. با سرنگونی این رژیم‌ها، عرصه پذیرای نگرش‌هایی است که با احیای مسائل اسلامی و مبارزه با آمریکا و اسرائیل سعی در نوعی ارائه الگو وارگی در این منطقه باشد. ایران انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی خویش، سی سال تجربه حکومت‌داری اسلامی، همچنین دفاع از آمال ملت فلسطین و فرسایش روز به روز رژیم صهیونیستی در دو جبهه حزب الله و غزه پتانسیل‌های آن را خواهد داشت که با افزایش مانور خود زمینه مطرح شدن به عنوان الگوی این انقلاب‌ها را داشته باشد.

۲- چالش‌های بیداری اسلامی برای ایران

علی رغم فرصت‌هایی که برشمردیم، انقلاب‌های عربی چالش‌هایی نیز در پی خواهند داشت. از جمله چالش‌های احتمالی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

^۱. Camp David Accords

۱-۲- رشد ملی‌گرایی و جنبش‌های ناسیو نالیستی در کشورهای انقلابی و منطقه

تاریخ سیاسی اعراب نشان می‌دهد که منازعات مشهودی بین فرهنگ «ایرانی و سامی» وجود داشته است. این گونه جدال و منازعات را می‌توان اصلی‌ترین دلیل برای تداوم خصومت‌های سیاسی ایران با کشورهای سامی (اعراب و اسرائیل) دانست. عراق خط گسل فرهنگی با ایران محسوب شده و امارات متحده عربی انعکاس رقابت‌های سرزمینی با ایران است و در نهایت عربستان سعودی رقیب ایدئولوژیک ایران تلقی می‌شود (متقی، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۳). ملی‌گرایی نوین اعراب در دهه ۶۰ میلادی با رهبری «جمال عبد الناصر» غلظت یافته و با توجه به عدم هماهنگی رژیم گذشته ایران با اعراب در مبارزه با اسرائیل در تقابل با این احساسات قرار گرفت. در جنگ تحمیلی ۸ ساله پس از انقلاب نیز اعراب از جنگ با «ملت فارس» نام برده و صدام نیز جهت تحریک احساسات ملی‌گرایانه اعراب خود را «سردار قادسیه» نامید. به هر ترتیب، با توجه به زمینه‌های اختلاف انگیز ملی‌گرایی بین دو فرهنگ ایران و اعراب احتمال می‌رود در فضای کنونی نهضت‌های ناآرام و انقلابی جهت جذب آرای مردمی به تحریک احساسات ملی‌گرایانه ضد ایرانی اقدام نمایند. از طرف دیگر نیز حکومت‌های خود رأی و مستبد منطقه برای فراقنی مشکلات داخلی ممکن است از چنین ظرفیت‌هایی برای تنش با ایران و سرکوب انقلاب‌های داخلی خود استفاده نمایند.

۲-۲- پیدایش و تقویت گروه‌های سلفی

جریان سلفی با استفاده از اندیشه‌های تکفیری و مخرب ابن تیمیه (۱۲۶۳-۱۳۲۸م) و منابع مالی وسیعی که شبکه‌های وهابیت در اختیار آنان قرار می‌دهد سازماندهی گسترده‌ترین شبکه تروریستی جهان (القاعده) را در اختیار دارد که به دلیل استفاده از اشکال مختلف ایجاد خشونت نظیر «تروریسم انتحاری»^۱، نماینده شاخص «تروریسم نوین» در دوران معاصر به حساب می‌آید (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۰). هرچند جریانات سلفی نسبت به حرکت‌های اعتراضی و مطالبات دموکراتیک جذب نمی‌شوند، اما با توجه به تحولات اخیر و پیش آمد فضایی آشفته در منطقه خاورمیانه، حکومت‌های عربستان و قطر با تزریق دلارهای نفتی به گلوگاه این شبکه‌های سلفی از آنها بهره‌برداری سیاسی می‌برند. بنابراین، در حالی که حکومت‌های سکولار گذشته مجال برای فعالیت هیچ کدام از نحله‌ها و فرق مذهبی به صورت رسمی قائل نبودند، با وقوع این

1. Suicide Terrorism

انقلاب‌ها و استفاده از این فضای باز سیاسی به همراه کمک‌های هنگفت مالی عربستان سعودی به این گروه‌ها، قدرت‌گیری آنها چالشی عمیق برای سیاست خارجی ایران خواهد داشت. امروزه، در سایه تعریف آشفته‌ای که از مفهوم اهل سنت ارائه می‌شود، جریانات سلفی با مصاده به مطلوب واژه «سلف» حتی مفهوم «اهل سنت» را عمدتاً در تقابل با «شیعیان» به کار می‌برند (الگار، ۱۳۸۶: ۱۴).

معادنت نخله سلفی با شیعیان، چالش بزرگ ایران در برابر تحولات احتمالی ناشی از بیداری اسلامی است. سرکوب شیعیان بحرین، عربستان، و دخالت در امور سوریه و براندازی «حکومت علوی» این کشور به همراه تضعیف دولت شیعی بغداد همگی در جهت مشکل آفرینی با سیاست خارجی ایران است. لذا از جمله چالش‌های احتمالی ایران، ناشی از انقلاب‌های خاورمیانه احتمال قدرت‌گیری جریانات سلفی و دامن زدن به اختلافات مذهبی در منطقه علی‌الخصوص با ایران است.

۳-۲- افزایش قدرت مانور ترکیه

دیپلماسی ترکیه در ادامه مسیر جنبش‌های خاورمیانه گامی فراتر از حمایت از انقلابیون برداشت. اگر تا پیش از سقوط دیکتاتورهای عربی، آنکارا پیشنهاد میانجیگری می‌داد، در فردای پیروزی انقلاب‌های مصر و تونس ایده جدیدی به نام ارائه «مدل دموکراسی ترکیه» به اعراب را در دستور کار قرار داد. رسانه‌های ترکیه به اتفاق دیپلمات‌های این کشور در سطحی گسترده برای اشاعه این اندیشه تلاش کردند که حزب حاکم ترکیه یعنی «حزب عدالت و توسعه» در جایگاه یک دولت نسبتاً موفق در ترکیه و دارای یک نگرش متفاوت از اسلام، می‌تواند آلترناتیوی برای نظام‌های فروپاشیده عربی باشد. اگر زمانی آنکارا در پرونده هسته‌ای ایران و با مذاکرات میان سوریه و اسرائیل میانجیگری می‌کرد، اکنون درصدد ارائه الگوی توسعه اقتصادی و توسعه در دوران پس از انقلابات عربی است. به همین دلیل است که حزب حاکم در «مانیفست»^۱ انتخابات ۲۰۱۱ تصریح می‌کند، ترکیه باید در شرایط نوین تبدیل به رهبر و الگو شود. نکته قابل توجه آن که غرب نیز تمایل زیادی دارد ترکیه به عنوان الگوی اسلام میانه و معتدل در برابر الگوی اسلام افراطی و رادیکال در منطقه مطرح شود. ناگفته پیداست مقصود غرب از اسلام

^۱. Manifest

افراطی‌الگوی جمهوری اسلامی ایران است، چون دوران اسلام طالبانی و القاعده سپری شده و اکنون ایران است که مدعی بیداری اسلامی و ارائه‌الگوی اسلام ناب در منطقه است. در هر حال، ایران و ترکیه به عنوان دو همسایه و دو قدرت منطقه‌ای به رغم مناسبات حسنه، در ارائه مدل حکومتی در منطقه در حال رقابت هستند و اختلاف موضع دو طرف درباره تحولات منطقه‌ای به ویژه در موضوع سوریه کاملاً مشهود است. ترکیه تلاش دارد با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و نیز همسویی با غرب گام‌های مهمی برای تحقق اهداف خود بردارد، آرمان‌هایی که برخی از آن به احیای امپراتوری سنتی تعبیر کرده‌اند.

ج- راهبرد سیاست خارجی ایران در مواجهه با بیداری اسلامی

بیداری اسلامی با پیچیدگی‌های که دارد، سیاست خارجی ایران را در منطقه تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به فرصت‌ها و چالش‌های طرح شده در این پژوهش و تغییرات جدید ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک، وضعیت منطقه از روند انتقال به نظم جدید سیاسی-امنیتی در خاورمیانه حکایت دارد که تحمیل الزاماتی اساسی را بر سیاست خارجی ایران در پی خواهد داشت.

معمای جدید امنیتی ایران در منطقه به دو مؤلفه پیروزی اسلامگرایان متعادل از یک سو و روند انتقال سیاسی-امنیتی منطقه و چالش‌های ناشی از شکل‌گیری نظم جدید از سوی دیگر بستگی خواهد داشت. در واقع، هرچند پیروزی اسلامگرایان موجد فرصت برای ایران خواهد بود، لیکن چالش‌هایی اساسی در قالب‌های ژئوپولیتیک قومی، تقویت افراط‌گرایی سنی، جنگ داخلی و مذهبی و گسترش بی‌ثباتی در منطقه را به دنبال خواهد داشت. در چنین فضایی، انتخاب رویکردی قابل اعتنا در جهت تأمین امنیت و افزایش نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط موجود، از بین رویکردهای مختلف جهت اتخاذ یک راهبرد بهینه، «رنالیسم تدافعی» از قابلیت بیشتری در تحلیل راهبرد سیاست خارجی ایران برخوردار باشد. در علت انتخاب این فرضیه، دو معیار اصلی سیاست خارجی ایدئولوژیک و عملگرایانه و رویکرد استراتژیک و دفاع فعال را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

۱- سیاست خارجی ایدئولوژیک و عملگرایانه

با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی منابع قدرت ایران، سیاست منطقه‌ای این کشور همواره متأثر از دو مؤلفه مهم واقعیات ژئوپولیتیک و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک بوده است (Menashri, 2007). بر اساس رویکرد رئالیسم تدافعی، در جهت افزایش منافع ملی، استفاده از ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بیداری اسلامی ابزاری مفید، مؤثر و نافذ می‌باشد. این رویه بایستی با درک مقتضیات زمان و مکان خاورمیانه، استراتژی‌های بلند دامنه راهبردی در عرصه سیاست خارجی را مدنظر داشته و فارغ از احساسات زودگذر سعی در افزایش نفوذ، تقویت دوستان و گروه‌های همسو گام برداشته و با عدم اتخاذ شیوه تهاجمی تعصبات مخالفین منطقه‌ای را شعله ور نسازد.

زندگی در محیط ناامن و بی‌ثبات خاورمیانه موجب تحمل هزینه‌های امنیتی زیادی برای ایران در طول دهه‌های گذشته بوده است. محیط ناامن همواره زمینه‌های بالقوه شیوع رقابت‌های منطقه‌ای، درگیری‌های نظامی و به دنبال آن، حضور قدرت‌های خارجی را در خود دارد. بخش زیادی از انرژی ایران، صرف چنین نیازمندی‌های امنیتی می‌شود. پیشگیری از تهدیدات امنیتی نیازمند درجه‌ای از حضور فعال ایران در مسائل امنیتی منطقه‌ای است. واقعیات ژئوپولیتیک، ویژگی‌های قومی، فرهنگی و مذهبی ایران به گونه‌ای است که امنیت آن را به مسائل منطقه‌ای گره می‌زند. فرایند نوظهور بیداری اسلامی امنیت ملی ایران را به منطقه وابستگی خاصی داده است. برای افزایش فرصت‌ها و پیشگیری از تهدیدات آینده، ایران می‌بایستی خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام سیاسی - امنیتی و نیز فعالیت‌های اقتصادی - فرهنگی در منطقه خاورمیانه باشد. با دستیابی به نقش منطقه‌ای بیشتر و حضور و بهره‌گیری از نهضت‌های همسو در جهت مطالبات مشترک و منطقه‌ای ایران می‌تواند در دسترسی به نقاط هدف سیاست خارجی خود محکم‌تر گام بردارد. به طور مثال، ایران با حضور سیاسی فعال در دوران انتقالی و شکل‌گیری نظم جدید در خاورمیانه تلاش می‌کند تا ضمن حمایت از گروه‌های سیاسی با سیاست‌های هم‌جهت، همچون اخوان المسلمین مصر که حس دشمنی با ایران نداشته و حاضر به شرکت در ائتلاف‌های ضد ایرانی نیستند، از تهدیدات امنیتی جلوگیری کند. چنین راهبردی درباره تونس، یمن و لیبی نیز باید اعمال شود.

۲- رویکرد استراتژیک و دفاع فعال

ژئوپولیتیک ایران و وضعیت چند پارچه قومی - مذهبی خاورمیانه به نحوی است که یک سری استلزامات استراتژیک را بر سیاست خارجی ایران بار می‌کند. واقعیت‌های پایداری که نمی‌توان فارغ از توجه به آنها به اتخاذ تصمیم پرداخت. در شرایط فعلی، ایران در چارچوب دفاع فعال منطقه‌ای بایستی استراتژی خود را در مقابل بیداری اسلامی تنظیم نماید. در این وضعیت، نه تنها ایران به دنبال یک هژمون منطقه‌ای و سیاست تهاجمی نیست، بلکه هدف از فعالیت همسو با گروه‌های انقلابی در عرصه بیداری اسلامی را جلوگیری از تهدیدات امنیتی علیه نهضت‌های اسلامگرا می‌داند. در واقع، رویکرد استراتژیک در کنار ابزارهای ایدئولوژیک در چارچوب ژئوپولیتیک منطقه‌ای به شناسایی وضعیت توان خودی، محذورات بیرونی و سرانجام اتخاذ تصمیم توجه دارد. سیاست خارجی ایران با درک فضای پیرامونی می‌بایستی ضمن ارزیابی تحولات ناشی از بیداری اسلامی به طبقه‌بندی آنها پرداخته و سرانجام در اعلام مواضع و رویه‌های اعمالی فعالیت نماید تا ضمن پایبندی به مبانی ایدئولوژیک امنیت ملی نیز صیانت گردد.

۱-۲- حلقه‌های امنیتی ایران در برابر بیداری اسلامی

چارچوب سیاست خارجی واقع‌گرا و تدافعی ایران دارای دو حلقه امنیتی فوری و غیر فوری است. در درون این حلقه‌های امنیتی درجه تأثیرگذاری و استفاده از عناصر ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک در جهت دهی سیاست خارجی ایران متفاوت است. این حلقه‌ها عبارتند از:

۱-۲-۱- حلقه فوری

این حلقه شامل محیط فوری و حیاتی‌ترین نقاط امنیتی ایران محسوب می‌شوند. انقلاب مصر، تحولات بحرین و عربستان در درون این دایره واقع شده است. در حلقه اول، خلیج فارس به عنوان منطقه حساس ترانزیت نفت، انرژی و حضور دشمن استراتژیک ایران یعنی آمریکا در آن معنای خاصی پیدا می‌کند. در این حلقه، استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک و استراتژیک توأم در جهت افزایش امنیت ملی استفاده می‌گردد. بر اساس همین تحلیل ایدئولوژیک است که حمایت ایران از انقلاب مردم بحرین قابل اعتنا است. روند حمایت ایران از حرکت‌های اصلاح‌گرایانه مردم هم مسلک شرق عربستان نیز در همین وضعیت تحلیل می‌گردد، که البته منافع استراتژیک فراوانی در صورت توفیق نصیب ایران خواهند کرد. مصر نقطه ویژه اختلاط دو بعد

ایدئولوژی و استراتژیک در سیاست خارجی ایران است. مبتنی بر سیاست خارجی تدافعی، ایران در پی کسب حداکثر قدرت است. در این باره، ایران ضمن حمایت‌های خود از گروه اخوان المسلمین که ماهیتی ایدئولوژیک دارد، به دنبال عادی سازی روابط با حکومت آینده مصر است. ایران ضمن حمایت از قوای انقلابی از به قدرت رسیدن آنها خرسند است تا ضمن افزایش قدرت چانه زنی منطقه‌ای خود، رژیم صهیونیستی مهم‌ترین دشمن استراتژیک خود را با محدودیت‌های جدی روبرو سازد. همسایگی مصر با رژیم صهیونیستی و ۳۰ سال هم پیمانی با آن، هم مرز بودن غزه با مصر از طریق گذرگاه رفح نقاط برجسته‌ای از مواردی است که مصر را در سیاست خارجی ایران برجسته می‌کند. نقش مصر در رهبری جهان عرب و مجامع بین‌المللی نکته دیگری است که در صورت همسویی سیاست‌های آینده با ایران توفیق بزرگی در منطقه را نصیب ایران می‌کند. لیکن از طرف دیگر، وضعیت شکننده داخلی مصر، رشد گروه‌های سلفی و حمایت از مخالفان سوریه و عناد مذهبی که برخی گروه‌های مصری با اهل تشیع دارند نیز بایستی در این وضعیت امنیتی لحاظ گردد. در مورد سوریه که هم اکنون با دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای و «بلوک ارتجاع عرب» با استفاده از ابزارهای تروریسم و شبکه‌های انتحاری این کشور را ناآرام کرده‌اند نیاز به نوشتاری فراتر از این چند سطر وجود دارد. چرا که جنس فرایند تحولات سوریه متفاوت از روند بیداری اسلامی است و این کشور قربانی خصومت دشمنان محور مقاومت منطقه‌ای، آمریکا و رژیم صهیونیستی شده است. بنابراین بایستی یاد آور شد که با توجه به روابط راهبردی ایران با سوریه در ۳۰ سال گذشته همچنان این کشور روابط استراتژیک و محکمی با ایران دارد. حمایت بی‌دریغ ایران از سوریه در جلوگیری از به قدرت رسیدن احتمالی سلفیون و عدم تعویض نقدینه «امنیت» به نسیه، کاری پسندیده است. سوریه به جهت همسایگی با رژیم صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه‌ای حزب الله، حماس و جهاد اسلامی اهمیت فراوان دارد. لذا ایران در این منطقه فوری امنیتی مبتنی بر رئالیسم تدافعی تا حد امکان بایستی از تخریب داشته‌های استراتژیک منطقه‌ای خود جلوگیری نماید. بنابراین، در سوریه ایران سعی در توازن وضع فعلی و عدم تغییر وضعیت موجود دارد.

۲-۱- حلقه امنیتی غیر فوری

این حلقه شامل محیط غیر فوری امنیتی ایران می‌شود که مسائل حوزه کشورهای تونس، لیبی، یمن، اردن را شامل می‌شود. حمایت‌های ایران از این انقلاب‌ها در این مناطق بیشتر ایدئولوژیک

می‌باشد. اما ماهیت استراتژیک این انقلاب‌ها نیز دور از چشم نخواهد بود. در یمن، تونس و لیبی سعی ایران حمایت از گروه‌های اسلامگرا و مردمی است که ماهیتی ضد استبدادی و ضد استعماری دارند. در این نقاط، با توجه به عدم مقبولیت مردمی جهت عادی سازی روابط با اسرائیل بهره‌گیری‌های استراتژیک نیز مورد نظر خواهد بود. در مورد حلقه‌های امنیتی غیر فوری درباره این انقلاب‌ها ایران نه تنها از گروه‌ها همسو حمایت می‌کند، بلکه تمام تلاش خود را جهت جلوگیری از قدرت یابی سلفیون و وهابی‌های هماهنگ با عربستان سعودی نیز در دستور کار قرار داده است.

نتیجه گیری

ماهیت رقابتی و پرتحول بیداری اسلامی به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت نمایند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی از این امر مستثنی نیست. در سطح منطقه باید مدافع نسل جدیدی از نخبگان در ساختار سیاسی این کشورها باشد که دیدگاه غیر دوستانه‌ای درباره ایران نداشته باشند و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضد امنیتی ایران نشوند. با بروز تحولات سیاسی جدید در منطقه، بعد از وقوع انقلاب‌های جهان عرب درجه‌ای از حضور فعال ایران در منطقه و شرکت در روند تثبیت نقش‌ها و نظم‌های جدید اجتناب ناپذیر شده است. اما اصل مهم در تأمین منافع ملی ایران ایجاد تعادل بین درجه حضور ایران در محیط فوری و غیر فوری امنیتی و بهره‌گیری از فرصت‌ها در شرایط انتقالی منطقه است. بیداری اسلامی همزمان دو مؤلفه فرصت و چالش را برای امنیت ملی ایران در پی داشته است. «فرصت» از این لحاظ که سیاست خارجی ایران در منطقه با روی کار آمدن دولت‌های ملی-اسلامی جدید در منطقه، قابلیت پذیرش بیشتری پیدا کرده و این خود سبب تقویت سطح روابط با کشورهای عربی و سرانجام تقویت نقش منطقه‌ای ایران می‌شود. «چالش» از این لحاظ که این تحولات ممکن است به همان اندازه مؤلفه‌های فرصت ساز در آینده روابط منطقه‌ای ایران با بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تضاد به وجود آورد. اساساً، ارزش ژئوپلیتیک ایران به ایفای نقش منطقه‌ای است. ایران یک قدرت منطقه‌ای است که می‌تواند از انقلاب‌های عربی به عنوان یک

فرصت استراتژیک برای تقویت دیدگاه‌های ارزشی و تثبیت نقش منطقه‌ای خود استفاده کند. براین اساس، با تعریف دو محیط فوری و غیر فوری در عرصه امنیت ایران، در چارچوب رئالیسم تدافعی به تقسیم بندی این موارد پرداخته شده و رویکرد سیاست خارجی ایران به صورت مصداقی تحلیل شد. در این وضعیت، با قرار دادن تحولات مصر، بحرین و عربستان در حلقه فوری امنیتی حمایت همه جانبه از مطالبات انقلابی مردم این کشورها مد نظر بوده و تلاش برای حداقل سازی نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای و جریانات سلفی در این فرایند ضروری است. حلقه غیر فوری امنیتی ایران که انقلاب‌های تونس، لیبی، یمن و ... را در خود جای می‌دهد، به جهت استراتژیک و حیاتی چندان در وضعیت امنیت ملی ایران به نسبت گروه قبل دخیل نیستند. اما حمایت ایدئولوژیک با چشم انداز دوربردی از مسائل استراتژیک می‌تواند راهنمای خوبی در جلوگیری از تهدیدات احتمالی امنیتی برای امنیت و منافع ملی ایران باشد.

Archive of SID

منابع

۱. ابراش، ابراهیم (۱۳۹۰)، انقلاب‌های عربی و فلسطین: بازگرداندن بعد ملی یا بعد اسلامی، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلامگرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر.
۲. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸)، بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با آرمانگرایی و واقع‌گرایی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۴.
۳. الگار، حامد (۱۳۸۶)، وهاب‌گیری، ترجمه احمد نمایی، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی، چاپ اول.
۴. بزرگر، کیهان (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه روابط خارجی، سال اول.
۵. بوزان، باری، ویور، الی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، قومس.
۷. سیدنژاد، باقر (۱۳۸۹)، سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره اول.
۸. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی روابط بین‌الملل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. کاظمی، اخوان و عزیزی، پروانه (۱۳۹۰)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۲۵.
۱۰. کامل، روح الله (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی، گزارش‌های تحلیلی نظامی - راهبردی، سال ۴، شماره ۳۸.
۱۱. ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۲۹۰)، اسلامگرایی در خاورمیانه؛ دسته بندی‌ها، نیروها و مشارکت سیاسی، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلامگرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر.

۱۲. متقی، ابراهیم و پوستین چی، زهره (۱۳۹۰)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم، انتشارات مفید.

۱۳. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل. تهران: دادگستر.

۱۴. مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۵. میلشتاین، میخائیل (۱۳۹۰)، خاورمیانه قدیم - جدید: انقلاب‌ها در خاورمیانه و تبعات آن بر اسرائیل، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلامگرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر.

16. Harrison Wagner, Robert; (2007) War and the state: the theory of international politics, The University of Michigan Press.

17. Herz. John H & quot; (1950) Idealist Internationalism and the Security Dilemma. & quot; World politics. No 2. January.

18. Jervis, Robert, (1978) "Cooperation under the Security Dilemma," World Politics Vol. 30, No. 2, January.

19. Jervis, Robert, (1999) "Realism, Neoliberalism, and Cooperation," International Security, Vol. 24, N o. 1, summer.

20. Keohane, Robert O, (1984) After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy, Prenceton, N.J: Prenceton University Press.

21. Kirshner, jonathan; (2010) the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, European journal of international relations,

22. Mearshiemer, John. (2001) "The Tragedy of Great Power Politics". New York. Norton Company.

23. Menashri, David, (2007) "Iran's Regional Policy: Between Radicalism and pragmatism," Journal of International Affairs Vol. 60, No. 2, Spring/Summer.

24. Sean M. Lynn-Jones and Steven Miller, (1995) "Preface," in The Perils of Anarchy : Contemporary Realism and International

- Security, eds. Sean Lynn- Jones, Michael Brown, and Steven Miller , eds., Cambridge: MIT Press, xi.
25. Taliaferro, Jeffrey W. (2000) “Security Seeking under Anarchy,” International Security, Vol. 25, No. 3, winter.
26. Victor, D. Cha, (2006) defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification, NBA analysis.
27. Walt, Stephen, (1987) The Origins of Alliances, Ithaca, N. Y.: Cornell University Press.
28. Waltz, Kenneth, (1979) Theory of International Politics, New York: Random House, 2

Archive of SID